

به نام خدا

عروس باغچه

مؤلف :

مریم رشیدی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

سرشناسه : رشیدی، مریم، ۱۳۵۴

عنوان و نام پدیدآور: عروس باغچه / مولف: مریم رشیدی

مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری : ۱۲۳ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۸۷۱-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : عروس باغچه - شعر

رده بندی کنگره : TP ۹۸۳

رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۷۶۵۸۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیفا

نام کتاب : عروس باغچه

مولف : مریم رشیدی

ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۴

چاپ : زبرجد

قیمت : ۱۶۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۸۷۱-۱

تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست

ای خدا!	۵
کاش!	۹
تاب خوندن	۱۴
آهنگ غمگین	۱۸
دنیای صد رنگ	۲۰
گریز	۲۳
حیرت	۲۶
نذر	۲۸
التهاب پرواز	۳۰
و من!	۳۳
نگاه کن!	۳۶
سبز خواهی شد	۴۲
اشک	۴۵
سکوت	۴۸
زمان	۵۰
سپاس!	۵۲
سلام	۵۵

آرام جان!	۵۶
آب	۵۹
عروس باغچه	۶۲
خاموشی!	۶۷
چشمهایم را شستم...	۶۸
دریای شور	۷۶
بوسه بر آب	۷۹
پرنیان	۸۳
یک قدم	۸۵
افسوس!	۸۷
تو را در آغوش میکشم	۹۰
و عشق زاییده شد	۹۵
معراج	۱۰۲
دردهای من	۱۰۶
جهان امروز	۱۱۱
تک برگ پاییزی	۱۲۰



ای خدا!

ای خدا!

منو از خواب خوشم،

بیدار نکن

منو از این لحظه‌ها،

جدا نکن

بذار از هر چی غمه،

هر چی درد و ماتمه،

دور بمونم

می‌دونم ناممکنه

بذار از قلب دو رنگ روزگار





بگیرم عروسکی به یادگار

بذارم روی سرش تاج گلی

بینوا،

فاقد هر گونه دلی

بذار از اوج بلند قله‌ها

یا که از عمقِ دل آسمونا

بچینم شاخه گلی ازون بالا

آتشین،

به سرخی آلاله‌ها

بذار از چشمای تار سرنوشت

بخونم،

هر چی خدا برام نوشت





از خوب و بد

قشنگ و زشت

اونی که همه بهش میگویند سرشت

بذار از سرزمین محبت و

مهربونی،

جایی که پیدا می‌شه همزبونی

گوشه‌ی دنجی و انتخاب کنم

بدون اینکه گلایه‌ای کنم

بذار اون سادگی

دلای پاک و بینم

می‌خوام از صداقت،





یک دل عاشق بشنوم

می‌خوام ازهر چی ریا و دروغه،

دور بمونم

همچو دلی بی‌فروغه

بذار ازمروریدای سفید فرشته‌هات،

یا که نه،

ازاون دل مهربون "شاخ نبات"

یا که از برق چشاش،

آروم و نافذ

ببرم من تحفه‌ای برای "حافظ"

اصفهان ۱۳۸۴





کاش !

کاش شبام یلدا می شد،

تا همیشه

کاشکی خورشید خواب می موند،

تا همیشه

تا که بیداری و یاد و خاطره،

نتونه نمک رو زخمام بپاشه

کاشکی مهتاب راهشو تو تاریکی

گم می کرد،

مثل زمان کودکی

واسم از،

غزلهای سعدی می گفت و





رودکی،

واسه یک

شکسته قلب کوچکی

کاشکی فریاد منو دل می شنید

دل کیه؟

خدای عادل می شنید

از فراز کوهها و

شاخه های بلند بید،

نور کمرنگ امیدم و می دید

کاشکی شبنم خودشو

واسه یه روز،

زیر نور گرم آفتاب تموز





قرض می داد،

با تموم رمز و رموز

به چشای گریونم،

تا به هنوز

کاشکی فردای منم

ادامه داشت تا به ابد

منو با خودش می بُرد،

هر چه که هستم،

خوب یا بد

می سپردم،

به امون کنج تاریک یه معبد

یا که با تموم قدرت،





می نشوندم،

رو یه گنبد

کاشکی فرسایش خاک و موج آب،

منتهی می شد همیشه،

به طلای پاک و ناب

به صفا،

به لطف دوران شباب

نه به موج دلفریب و

براق سراب

کاش یه روز،

دنیا دلش واسم می سوخت

واسه‌ی،





تلخی تنهاییم می سوخت

پیرهنی،

واسم از ابریشم سفید خوشبختی

می دوخت

بعد تموم گلهاشو،

به شاپرکها می فروخت

اصفهان ۱۳۸۴





تابِ خوندن

تابِ خوندن

تابِ موندن

تبِ احساس نبودن

نمیدونم...

تابِ از خودم سرودن

تبِ غصه رو زدودن...

ای خدا!

تو رو به شبهای مهتابی

عاشق

تو رو به سرخی هر گلِ

شقایق

تو نذار،





که آسمونِ قلب من

ابری بشه

یا که سنبل دل

سنگی بشه

یا که تو دریای خشکیده‌ی چشمام،

بمونه قطره‌ی اشکی

سرد و گمنام

نذار احساس دلم رو با نسیم

همچو کودکی یتیم

بسپارم به دست نامهربونی

یا به قلب تیره‌ی نا آرومی

نذار انگیزه‌ی سرد و تلخ رفتن

